

از ابتدال فردیت تا تبلور اراده

روایت‌ها و چالش‌های مواجهه با خودکشی در گفت‌وگو با دکتر رسول رسولی‌پور، دانشیار گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی

دکتر رسول رسولی‌پور نام‌آشنای اهالی فلسفه و فلسفه دین است امامی تواند در موضوعاتی که بشر مقابل آن‌ها به یأس فلسفی رسیده یا جانش از اندوه لبریز شده، دری بگشاید و پاسخی را یادآوری کند که نه در وادی فلسفه بلکه در عالم ایمان است. اولین مواجهه‌ام با این مهارت او، تابستان ۱۴۰۰ و شبی بود که در برنامه سوره مهمان ما شد تا درباره «کرونا، مسئله رنج و الهیات امید» صحبت کند. او گفت فیلسوفان باید پاسخگوی آنچه که در جهان اتفاق می‌افتد باشند؛ اما در نهایت باید تسلیم خوانشی از الهیات شد که در آن خدا، خودش پاسخگوی رنج‌هاست. او در این گفت‌وگو هم در مسئله فلسفی خودکشی توقف زیادی نکرد؛ به علل خودکشی و شرایط روان‌شناختی آن توجه داشت اما دلایل خودکشی در هر شرایطی و حتی اتانازی را به چالش کشید. اورواج الصاق «معنا» به زندگی را راهزن «معنای زندگی» دانست و اینجا هم معتقد بود که باید مقابل قدرت بالاتری که زیستن باشد تسلیم شد. زیستن برای زیستن، حتی بدون اینکه معنایی خاص برای آن بجوییم.

خودکشی نوع دوستانه، خودکشی آنومیک و خودکشی تقدیرگرایانه. آن چیزی که به عنوان خودکشی مذموم شاید تلقی می‌شده است خودکشی‌ای بوده است که طرف به دلیل ضعف و ناامیدی و در واقع احساس عدم تعلق به جامعه یا گروه انسانی یک حس بی‌معنایی و یک افسردگی مفرط پیدا کرده است و به جای اینکه از مؤلفه‌هایی که می‌تواند آن را تقویت کند و او را به زندگی برگرداند کمک بگیرد، خودش را می‌بازد و دست به خودکشی می‌زند. ولی خوب، دورکیم نمونه‌های دیگری هم از خودکشی به ما گزارش می‌دهد که شاید این یکی دو موردی که شما اشاره کردید در نوع خودخواهانه قرار نگیرد، بلکه در گونه‌های دیگر قرار بگیرد. مثل خودکشی نوع دوستانه که در واقع به دلیل ایثار و شهادت و جانفشانی برای یک گروهی که ما به آن تعلق شدید اجتماعی و مذهبی داریم صورت می‌گیرد. نمونه‌هایی که اخیراً در جامعه شاهد آن هستیم مثل خودسوزی برخی از جانبازان در مقابل مراکز بنیاد شهید و ایثارگران یا برخی از شهروندان مقابل سازمان‌های دولتی یا مقامات دولتی یا این نمونه‌ای که شما از ترکیه مثال زدید، این‌ها فکرمی‌کنم در مقوله «آنومیک» که در واقع نوع سومی است که دورکیم در کتاب خودکشی آورده است باشد که یک نوع سرخوردگی یا زدست‌دادن امید اجتماعی است. ناامیدی نسبت به سرمایه‌های اجتماعی و شکستگی و حس بی‌اعتمادی شدید نسبت به کسانی است که باید جامعه را اداره کنند. من فکرمی‌کنم به نحوی می‌شود این‌ها را از این دست دانست و توجیه کرد، برخلاف نوع اول که خودکشی خودخواهانه است یا مثل گونه دوم که در واقع نوع دوستانه است.

البته نوع چهارمی هم هست که دورکیم مثال زده است، تقدیرگرایانه:

امروز در خبرها دیدم که دختری بیست‌ساله در ترکیه خودکشی کرده و نامه‌ای به جا گذاشته که دولت اردوغان همه جوانی من را از من گرفت و من به نشانه اعتراض خودکشی می‌کنم. این حرکت او با این جملات که چقدر حرکت شجاعانه‌ای بوده تمجید شده بود. این روزها با انواع خودکشی در جامعه هم همین برخورد می‌شود: ستایش یک عمل منفی، بدون اینکه زمینه‌ها و دلایل آن بررسی شود که شاید نه از روی شجاعت یا به نشانه اعتراض، بلکه از روی یک مشکل روان‌شناختی بوده است. برخوردی که امروز با مسئله خودکشی می‌شود خیلی با برخوردی که طی سالیان با این مقوله می‌شد متفاوت است. تا سال‌ها این موضوع تحت سیطره دین بوده که می‌گفته خودکشی عمل گناه‌آلود است و هر کسی این کار را انجام داده مرتکب گناه شده و مجازاتی در انتظار او هست و حتی در دوران قرون وسطی با جسم کسی هم که خودکشی کرده بود برخورد‌های خیلی خشن می‌شده است. تادوره مدرن و در چند سال اخیر به خصوص رویکردهای پزشکی و اخلاق خیلی بیشتر با خودکشی درگیر شده‌اند. پزشکی از خودکشی به عنوان یک اختلال یاد می‌کند و رویکردهای اخلاق هم یاسعی در توجیه آن دارند یا علیه آن اقامه‌هایی می‌کنند. چرا خودکشی از سیطره روایت‌های دینی خارج شد به طوری که الان حتی عالمان دینی هم نسبت به خودکشی‌هایی که اتفاق می‌افتد نظری ندارند؟

من فکرمی‌کنم گونه‌گونی نمونه‌های خودکشی که الان شما به یکی دو مورد آن اشاره کردید و علت برخورد متفاوت نسبت به گذشته شاید در کتاب بسیار مهم خودکشی دورکیم آمده باشد. دورکیم از چهار نوع خودکشی صحبت کرده است. خودکشی خودخواهانه،



ساجده ابراهیمی

دبیر پرونده